تأیید صیام با رؤیت در فقره «انما صمتُ الخمیس»

(35:17)

شاگرد: کلمه «انما» در «انما صمتُ الخمیس»، یعنی چهارشنبه را نگرفتم.

استاد: یعنی «انما صمتُ الخمیس لصمتُ للرویه و افطر للرویه». ولذا دنبالش حضرت فوری فرمودند «لاتصم الاّ للرویه»؛ من هم «انما صمتُ الخمیس للرویه».

شاگرد: یعنی اگر چهارشنبه را گرفتم از این باب نیست.

استاد: أحسنت یعنی اگر چهارشنبه را گرفتم، دیگر خودم میدانم. بهخاطر اوم الشک بوده، سی ام بوده، ای به علم امامت میدانم ثابت است که خلاف ظاهر شرع و استصحاب است. جلسه قبل هم عرض کردم در خیلی از جاها متشرعه را تشویق میکردند و میگفتند پنیر را برو بخر و بیاور. او دارد شبهه پاک و نجسی میکند، امام علیهالسلام جوابش را میدهند. به غلام میفرمایند برو پنیر بخر و بیاور. خودشان هم فقط نخوردند تا بگویند اکتفاء کن، گفتند بیا با من بخور، تا دیگر خیال او راحت بشود. اینجا هم الآن روایت ساکت از این است که من چهارشنبه را گرفتم یا نه و چرا گرفتم.

شاگرد: از اینکه بهعنوان شهر مبارک نگرفتم ساکت نیست. دارد نفی میکند.

استاد: بهعنوان الشهر المبارک الثابت بالرویه که قاطع استصحاب است، درست است. تقریبا نص است. «انما صمتُ الخمیس»؛ یعنی من پنج شنبه را طبق رؤیت گرفتم. ولذا اینکه عرض کردم مقصود لطیف «صیامنا» صوم اهل مدینه باشد، به همین خاطر است. نه اینکه «صیامنا» یعنی صوم اهل البیت که کاشفیت ثبوتیه برای مخاطب دارد. اگر این منظور باشد فرمایش شما خوب است. «انما صمتُ» یعنی پنج شنبه را بهعنوان اول ماهی که قاطع استصحاب است و با رؤیت ثابت شده است، من این را گرفتم. در مدینه هم ما مثل شما بودیم. همان طوریکه کل بغداد نگرفتند، ما هم این جور گرفتیم.

شاگرد۲: پس «فاعتقدتُ» با صرف استصحاب میسازد؟ گویا در «فاعتقدت» کشف حکم واقعی باشد.

استاد: «فاعتقدت» که برای امام نیست، برای راوی است. ربطی به استصحاب ندارد.

شاگرد۲: خب از فرمایش امام استصحاب را فهمیده. از استصحاب اعتقاد پیدا کرده که صوم یوم الخمیس است.

استاد: فرمایش امام که بعد از «فاعتقدت» بود. او اول «فاعتقدت» را گفت، بعد نامه امام آمد که «زادک الله توفیقا لقد صمت بصیامنا».

شاگرد۲: نتیجه این رفتوبرگشت ها «فاعتقدت» نیست؟

استاد: نه، می‌گویی به من گفتند که این هلال خیلی دیر غائب شد، «فاعتقدتُ». بعد می‌گویی «کتب الیّ»؛ امام علیه‌السلام فرمودند «زادک الله توفیقا لقد صمت بصیامنا». این بعد از آن اعتقادشان بود. نه اینکه اعتقاد او به‌خاطر استصحاب باشد. رواِل روایت مبهم نیست.

شاگرد: فرمودید «صیامنا» از باب ثبوتی نیست، چرا «صیامنا» را به صوم اهل البیت نمی‌زنید که بنا را بر این می‌گذاشتند که بر یقین مشی کنند. در روایت فرمودند: «لیس منا من صام قبل الرؤیة للرؤیة وأفطر قبل الرؤیة للرؤیة»[1]، این هم از آن باب است.

استاد: این فرمایش خوبی است. با این فرمایش مشکلی ندارم. «صیامنا» اگر به اهل البیت بخورد، ذو وجهین است؛ یکی: «لقد صمتَ بصیامنا الذی هو واقع لثبوت الشهر»، دوم: «لقد صمت بصیامنا اهل البیت الذی هو وقع طبق العَمَلیة و الوظیفة الفعلیة للمتشرعه». هر دوی این‌ها درست است. این فرمایش شما اظهر نزد مخاطبشان -این راشد- است.

شاگرد۲: این را نفرمودید که چرا حضرت تصریح نفرمودند، با اینکه به ذهن مردم می‌آید برای شب دوم است.

استاد: الآن می‌خواهم در جمع‌بندی عرض کنم.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۹۶ صفحه : ۳۰۳

بازبینی #2
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 13:59:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2026 14:55:00 توسط ... .